



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته به دوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۱۲/۱۲

رسول پویان

نگاهی به چگونگی لوی جرگه در کابل

تبصره ناشر : مقاله محترم رسول پویان که تقریباً شش سال قبل از این در باره لویه جرگه تحریر و به نشر گذاشته شده است، نکات و مواردی را حایز است که امروزه نیز بر وضعیت و جایگاه لوی جرگه مطمع نظر عده پُر طمع مطابقت دارد، یکی از نکات مورد توجه در شکل لویه جرگه که اثر ناگوار در جامعه کنونی وطن ما دارد، بطنی ساختن و کاهش مدرج انکشاف جامعه مدنی و رشد تحولات دموکراتیک اجتماعی است که آقای "پویان" در مقاله خود به آن اشاره مکرر دارد، اصل مقاله را لطفاً مطالعه فرمائید

*** **

لوی جرگه یا مجلس بزرگ مشورتی در کشور تاریخ طولانی دارد؛ اما جایگاه و نقش آن در برشهای مختلفه زمانی متفاوت بوده است. در اوضاع جدید کنونی دیدگاه های متنوع در مورد این گردهمآهی سنتی وجود دارد و نقش و تأثیر آنرا در پروسه گذار به جامعه مدنی متکی بر نظم و قانون روشن در زیر سقف پرکشایش سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی استوار عمیقانه تر تحلیل و بررسی می کنند. بنابر این دو سوژه مهم مطروحه (پیمان ستراتیژیک روابط با امریکا و صلح با طالبان) ضرورت به ژرف اندیشی بیشتر دارد.

هرگاه به پس منظر تاریخی جرگه های عنعنوی در سرزمین باستانی خود بنگریم، نخست شرایط و موقعیتهای زمانی و مکانی در ساختارهای مختلفه توجه آدم را بخود جلب میکند. جرگه های مذکور بیشتر در ساختارهای قبیله ای و جوامع قرون وسطی در مواقع اتخاذ تصمیم بزرگ مطرح می شده است؛ زیرا آن جوامع هنوز قوانین موضوعه ثابت، قرارداد های تعاملی شناخته شده و نظام سیاسی و حقوقی مستحکم نداشتند. امیران، فرماندهان و سلاطین برای جلب و جذب رای و نظر سران قوم، کلانهای قبایل، متنفذین و بزرگان آن جوامع پراکنده متوسل به این مجالس بزرگ می شدند. در افغانستان این جرگه ها همواره به حیث وسیله مثبت و منفی مورد استفاده امیران، حکام و سران قرار گرفته است؛ در موارد متناقض با قوانین جاری، رای عمومی مردم و صاحب نظران جامعه بوده است.

یکی از کمبودهای ریشه مند و بنیادی افغانستان در قرن جاری گریز از قانون و سیستم شکنی های خودسرانه حکام بوده است. هر امیر و فرمانروا خود را برتر و مقتدر تر از قانون و نظام سیاسی و اجتماعی جاری پنداشته و برای

تحمل اهداف شخصی و سلیقه آزمون نشده اش لوی جرگه را دایر کرده است. هدف از آن تغییر و یا لغو قوانین قبلی و تبدیل نظام سیاسی بر مبنای اهداف و خواست خودش و اقلیت طرفدارش بوده است. با نیم نگاهی به ادوار سلطنت طولانی ظاهرشاه و جمهوری داوود خان، دوره بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و مرحله جاری پرده از روی کنه این راز برداشته می شود. در عصر حاضر ملت ها و مردم جوامع گوناگون به سوی نظام سازی، مدیریت فعال و قوانین روشن و استوار پیش می روند و روش هایی را آزمایش می کنند تا سیستم های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متکی بر قانون، علم و تکنالوژی، مدیریت فعال و رأی واقعی مردم را هرچه بیشتر تحکیم بخشد.

در زمانی که حرکت به سوی سیستم سازی مدنی بر بنیاد قوانین موضوعه هماهنگ با قرارداد های عرفی و سنتی ادامه دارد، استفاده ابزاری از وسایل قبایلی و قرون وسطی برای گریز از قانون و نظام تأیید شده موجود نا بجا می باشد. در افغانستان طی دهه اخیر تا حدودی شالوده یک نظام سست و نیم بند سیاسی بر مبنای قوای سه گانه قضائیه، مقننه و اجرائیه گذاشته شده است و اجتماع پراکنده ما به سوی جامعه مدنی قانون مند با حقوق و امتیازات اتباع لنگان لنگان می خزد. تا جاییکه تجارب نشان داده است، این خود سران نظام سیاسی اند که روند پرشتاب رسیدن به جامعه مدنی را کند می سازند و با توسل به ابزارهای کهنه سنتی، دیموکراسی نوع افغانستان را نقض می کنند. بهتر است تا تمام سوراخ سمبه های قانون شکنی و قانون گریزی جهت حفظ و حراست از نظام سیاسی و حقوقی نوپای کنونی، بروی سردمداران حال و آینده بسته شود.

وقتی از اعمار نظام دموکراتیک بر مبنای اصول اساسی دموکراسی سخن به میان می آید می بایست مردم را با آن آشنا نموده و شاه پایه های آنرا در جامعه جابجا کرد. در جامعه مدنی و نظام دموکراسی برای دریافت نظر مردم در مورد موضوعات مهم ملی ریفرا ندیم (یا مراجعه به رأی عمومی) انجام می یابد. بعد از سقوط حکومت استبدادی طالبان لوی جرگه نقش خود را در گذار به سوی جامعه قانونی، تأیید قانون اساسی و تعیین نظام سیاسی ایفا کرد. حالا تصامیم مهم می بایست به طور قانونی اتخاذ شده و هر موضوع به مرجع مربوطه آن سپرده شود. استفاده از ابزارهای کهنه حرکت جامعه را به سوی نظام سیاسی قانونمند و پایدار بسی کند و دشوار می سازد.

دو موضوع بس مهم مطروحه در مجلس کنونی که لوی جرگه اش خوانند، ماهیت کار شناسانه و بنیان تأثیرناک داخلی، منطقوی و بین المللی دارند. در نظام سیاسی و دولتی کشور از نگاه قانونی برای مطالعه، تحلیل، ارزیابی و تدوین آن مراجع معینی موجود است. مسؤولان این مراجع می توانستند از کارشناسان و متخصصین غیر دولتی نیز در موارد لازم نظر بخواهند. طرح این پیمان ستراتیژیک در جمع عمومی مؤقت هرگز در اصل موضوع کدام تغییر و تبدل کار شناسانه و گوهری پدید آورده نمی تواند. برای بررسی ماهیتی آن ضرورت به مطالعه و تحلیل داخلی، منطقوی و بین المللی می باشد. در امضای هر نوع قرارداد و پیمان نخست تأمین و تضمین استقلال، تمامیت ارضی و امنیت سرزمین ما مهم است؛ این زمانی میسر می شود که تعادل قطبین از نگاه منطقوی و بین المللی فراهم آید؛ ظهور افغانستان امن و مطمئن برای ثبات و امنیت قطبین متبازل و همسایگان ما واضح و قابل درک باشد.

این شناخت از تجارب و تحلیل های تاریخی و جریان تعادل و تقابل قطبین در حال و آینده به حاصل آید؛ سران دولتی و مراجع رسمی که این پیمان را به طور قانونی امضاء می کنند مسؤولیت تمام نتایج آنرا بر عهده خواهند داشت.

ماهیت صلح با طالبان را می توان از نتیجه لوی جرگه مشورتی گذشته دریافت. طرح مجدد آن در این مجلس عمومی نمی تواند در کنه جاری پروسه نمایشی صلح تغییری وارد کند. از دید کارشناسانه پدیده طالبان را نمی توان از پالسی ستراتیژیک پاکستان جدا کرد. تا کنون دولت افغانستان موضع مشخص و روشنی در این قبال اتخاذ نکرده است. سران قوای ناتو از جمله اضلاع متحده امریکا و برتانیه با پدیده تعریف نشده طالبان موضع سست و نامشخص دارند. مثل اینکه هنوز اوضاع جاری منطقوی و بین المللی متکی بر تعادل و تقابل قطبین (چین، روسیه، هند، اروپا و امریکا)، اوضاع پاکستان، ایران و آسیای میانه به آن نقطه لازمی نرسیده است تا در مورد ساخت و بافت نوین منطقوی از جمله افغانستان و روابط آن با پاکستان تصمیم مهم ستراتیژیک و ثباتمندتری گرفته شود. حل موضوع طالبان (سرکوب و خلع سلاح و یا شمول آنها در دولت آینده افغانستان) به این تعادل و تقابل فوق ارتباط می گیرد. پدیده طالبان در حقیقت محصول این تعادلات و تقابلات منطقوی و بین المللی پس از فروپاشی جهان دو قطبی در دو دهه قبل می باشد و حل آن نیاز به ساختار جدید و عقل مندانه نوین دارد. اضلاع متحده امریکا، برتانیه، پاکستان و عربستان سعودی باید به کنه این موضوع ستراتیژیک آگاهی یابند و خود را از جال عنکبوی ریخت و پاش های دوران گذشته نجات دهند؛ آنگاه دیگر موضوعی به نام طالبان باقی نخواهد ماند. این موش و گربه بازی سران دولت ضعیف و غرق در فساد افغانستان بازی های طفلانه بی بیش نیست.

تجارب تاریخی و رویدادهای جاری به خوبی نشان داده اند که با صحنه سازی و کارهای نمایشی مؤقت هرگز درد ریشه دار جامعه و نظام سیاسی مداوا نمی شود. خود آقای کرزی به فساد سرسام آور اداری و ضعف دولت اعتراف کرد. گذشتگان گفته اند، دو صد گفته چون نیم کردار نیست. مردم ما دیگر به گفتار سران دولت اعتماد نمی کنند. پروژه های مطروحه جاری به جز حیف و میل دارایی عامه، افزایش سطح فساد مالی و به کرسی نشانی اهداف و سلیقه های شکست خورده سران ناموفق حکومت چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. نظام سیاسی و جامعه پراکنده شده ما ضرورت به اصلاحات بنیادی بر مبنای فرهنگ و مدنیت تاریخی این سرزمین دارد. این مهم توسط شخصیت های آگاه، دلسوز، صادق و آلوده نشده در فساد اداری، اختلاس و رشوه های جاری قابل اجرا می باشد. مافیای قدرت و اقتصاد باید هرچه زود تر مهار شوند. به جای این مصارف گزاف و نمایشات تکراری بیابید کار بنیادی در این سرزمین جنگزده برای مردم عذاب کشیده و مأیوس خود آغاز کنیم. ۲۰۱۱/۱۱/۱۹

پایان